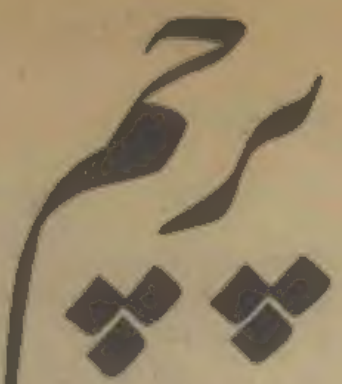


جای اداره
خیابان ۷۷ از کوچه مهراد با ساز بهاری
تلفن ۹۰۴۶
تک شماره ۵۰ دینار



دارنده و نویسنده کسروی تبریزی

بهای اشترک
سالانه ۱۳۰۰ ریال شش ماهه ۷۵۰ ریال
سه ماهه ۴۰۰ ریال
بهای آگهی
هر سطر: یکم دوم ۴ ریال سیمه سوم ۳ ریال
چهارم ۲ ریال

شنبه ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱

سال یکم - شماره ۷۸

شادروان رئیس المجاهدین قزوینی



آقای میرزا حسن پسر حاج میرزا
مسعود شیخ الاسلام قزوینی بود که
چون مشروطه بر خاست یکی از
هواداران باکشت آن گردید و در
قزوین دست محارمان بدیده آورد
و در کشتارهای که در سال های
یکم و دوم مشروطه میله مجلس
و بعد طبعی می رفت قزوین
یکی از شهرهایی بود که بهنگام
یلوآوار با آواز موش می آمدند
وال همداری با زنی استند و سی
چون داسان میدان تویضه و شورش
قادر چایان والوط رخ داد این آقا
میرزا حسن با یکصدت از مجاهدان
سواره از قزوین یاری دارالشوری
آمد و آروزی که اینان تهران
می رسیدند بکشوری در تهران
بسیار بود
سیس در پیشگاه پیردستان
مجلس آقا میرزا حسن همچون
دیگران از ایران بیرون رفت و در
استانبول و قنار با آزادخواهان
بود تا در شورش کیلان بمجاهدان
آنها پیوست . با آنکه در گذشتن
قزوین پدر او حاجی میرزا مسعود
بنام ارتباط با مجاهد طبعی را بدستور کتب
وای نداشت بود از آزادخواهان شمرده شده

بنحاله سیروس

اسرار استنطاق

دادگاه

(۱۷)

من دانستم این جله دامن در نهان چه
انزلی پختی من دانستم و کایتیکه او را میشناختم و
بروحانوی آتشا بودند او همد داشت وقتی جوانی
ارزش دارد که فدای راه یک مقصودی شود مقصودی
که توام با عزت نفس و شرافت باشد او بیگفت اینکه
میگردد جوانی گوهر گرانبه و کیتابی است برای
آست که شایست و ندا کاری در حیوون جوانی بهتر از
مواقع دیگر بر سر میباید و انتظار مرگ و شهادت هنگام
جوانی بیشتر است تا هنگام پیری و کودکی آری ای
جوان راز جوانی همان بود که گفتی و این جوانمردی
مان بود که ادا کردی با استخوانهای خردوشکسته
با پیکری ازسرت گلوله ها سوخت سوخت با بریده های
زنده باد ایران آخرین آرزو های خود را وداع
نمودی نام تو در عالم جاویدان باشد ای جوان دلآورد
جمله های دادستان به شرح عشق تر میوه و آتش مهرش
و تفرقه زمانه میرد

این رفتار و تقاریرات خصایصی در حقیقت میزان
الفرار و بداندگری و استیفاء بود که حیات ما را تهدید
میکرد
لاکون دادستان از چگونگی اتهام و کیفیت وقوع
جرم و دلائل موجود آن لفظی بر زبان رانده و فقط می
گوشد با ترکیب الفاظ و ترتیب جملات نافذ و مؤثر و شوم
عضب اعضا محکمه را برانگیزد و بدان وسیله زهر غلب
آنانرا بکام ما تیره بختان و برزد سخنان شغلی دادستان
برونیک بیان است ابنت آخری جله را بدین مصوبت
پان مینامد صرف نظر از مراتب دیگر و جود سه هزار و یک
احدا پرونده و کارتی بون پنج کیلوگرم اوران مضره
و رگهای وحشتناک استنطاق آقا دلیل وجود جرمی
نیست آنگاه روی برپس محکمه نوده گفت جناب
سرکات اصناف بدیده اگر ایران جلیات صلی می بود
اگر کار بکار ملک و ملت عاشق برای آنان چه یازاری
بود که در محکمه نیه حب دروخل تریکی در میان متهمون
خانه گرد آید و قرآن میوه قسم بد نایند آبا دلائل
جرمی از این واضحتر با وجود این قرائن من طبعه دلم
اگر آفتابان افضا محکمه بخواهد در کثیر دادن اینست
جلیات اندک خلی روا دادند و مختصر ترین ملاحظه را
سایه نه تنها صریح قانون مدنی را شن و قوت نموده
اند بلکه در پیشگاه مبارک هادی یز خطا ورزیده است
ستونیت مدنی شاهان هم شرط و مدارای و خدمتگذاری
را جای نیارده اند

با تم روانی خود در آن نام گرامی دوج و نظراتیای
مطمئن دولت و آنچه لزوم پایداری این اساسی غریبه که
از آثار برجسته تبریز است فرماید
غفار ضحیری

درباره پرورشگاه شهر تبریز

در سابق بیست و نهم سال پیش چیزی که در تبریز بیشتر
نظر وادین را جلب میکرد نوجون غنیر و سیتا
در منابر عربی و کوچه های تبریز بود هر کس از تبریز
مسافری شهرهای دیگر میشد از زبانی گدا در کوچه
های سایر شهرها حتی در خیابان تهران نمب می
کره آری تبریز نامه عقب انداگی و از زمانه از صحران
و آبادی این مزیت را داشت که مردم و وادین از ساجت
گدا ها آسوده بودند ولی کثیر کسی در پی حقن
ضت این فرق برونشیر با سایر شهرها میامد و اتمام
این موضوع جالب بود زیرا تبریز در اثر نبودن کار و
یازمانن از هر گونه پیشرفت و آبادی و مخصوصا از پیشرفت
مأمورین وظیفه نشانی از هه چاشند و سیتا بیشتر
داشت پس چه نبودن گدا در سایر یازار تبریز چه بود
اگر کسی در مقام جستجو بر میامد می دانست
که در تبریز شکافی بنام پرورشگاه (که در بدو
تأسیس دارالتربیه نامیده میشد) موجود بوده و هست
این بنگاه مهد آسایش ایام و بناهنگام قراء و مستندان
و عجزه بود و در اثر حسن اداره کارکنان آنجا بود که
با یکت باک انتظار خدمات نوعی را همواره دار هستند و
بجمع آوری قرا و ایام صرف هست و مرالیت دارند
گفتیم نلدو سال پیش وضعیت چنین بود و اشاره کردیم که
شکاف بنامه هنوز هم هست پس با بودن این مؤسسه غریبه
اکنون چرا وضع دیگرگون شده و چرا حالا وضعیت
رفت بلر نیمه و وضع بدی از سایر درمنا بر و کوچهای
تبریز دیده میشود برای روشن شدن این نکته سرای
اطلاع خوانندگان گرام شایسته است که شه ای از
نلدو بهی و ترتیب اداره شمن پرورشگاه تبریز بپردازد

در سال ۱۳۱۵ شمسی دوست همان سالی که سال
مجاهد و قسط مشهور است نام خانواد ایران را اگر کسی
و فقر فرا گرفته بود مردم غیور و حساس و باهت
تبریز برای جلوگیری از تلفات روز افزون اطفال
مضوم و نفوس زده که در چنگال مسکنت گرفتار بودند
حیثی تشکیل و یولهای جمع آوری نموده و در جاهای
مختلف شهر خانه های اجاره کرده بجمع آوری کبه
ایام و فراخ اقدام و یا پتیر شکلی آنجا را اشته نموده
نلدو بهی مجامه نام و از عده قرا کاسته گردید این بنگاه
که تحت نظر مصلحت آذربایجان از مردمان نیکو کار
تبریز از طبقات مختلف بزرگانان بعنوان هیئت معیره
انتخابی اداره میشد همچنان خدمت نوعی خود را ادامه
میداد و بتأسیس دویاب دستنهای پسران و دختران
و تربیت ایام که در آن گهروار بواسطه نداشتن پدر
و مادر از دریای فرهنگ و دانش محروم مانده بودند
هست می گذشت و بهیاری میزه و سیتا بنامه بپردشت
حیثی که آنرا آذربایجان گره نموده بود و آذربایجان
خدمت خود را از احوال موشی چون آورده و برای هیئت
ادامه دهد آمده معن درآمد ناشی برای بنگاه حسین
گرفته جی بزرگانان باهت باهت خاطر حاضر شده
عوارضی از کبه کالای رسیده و فرستاده برای تأمین میزه
این بنگاه خیریه بگرد بپردازند این کار فوراً علی
شد و جوهی که از این مبلغ وصول میشد به تنها به
هزینه آنجا کفایت میکرد بلکه در اثر حسن اداره و
صرف جویهای هشت معیره خانه های بنام شکاف تبریزی
و مبلغ متناهی بعنوان وجوه ذخیره جمع آوری شده
بود این وضع تا سال هرا و وسیع و چهار خسی ادامه
داشت در آن سال بر حسب تعویب دارالشوری دولت
طبق قانون مصوب مالیت راه در بخت کبه عوارض را
که بعنوان کت به بنگاههای خیریه و غیره گرفته
میشه لود بر بار قانون برای جبران هزینه قرار شد
میزان آخرین و آمیختن را از محل مالیت راه بخرید
بوده مرتباً بپردازند تا براین آزان تلخیص بطور ثابت
هر سال مبلغ دویست و بیست و هفت هزار و شصت و
هشتاد و پنجاه لای طرف دولت توسط اداره دارالتربیه
به بنگاه پرورشگاه داده و پرداخت میشود مدتی در سال
۱۳۱۲ خورشیدی بیلستنی برای نگهداری و مدالیه
دروانگان در نتیجه اقدام هیئت معیره تأسیس و ضمیمه
این بنگاه شد و بعنوان کت به تدارکات سالیانه مبلغ
یکصد هزار ریال بطور ثابت اداره شهرداری تبریز از
بوده خود به پرورشگاه میسر دارد این مؤسسه بپرداز
دارالتربیه و شهرداری برای نگهداری و احاطه دویست و
چول فر دیوانه پیش یی ولی با تریم هزینه از وجوه
استیالی چنین ساله همیشه حداقل پانصد و پنجاه لای
نگهداری میشود از طرف یازرس های مخصوص مرالیت
لازم بصل میامد که هر قاضی و سیتا و شکلی متشابه
کرده لود آلب و تحویل بنگاه گرد و در نتیجه گدا
در کوچه و بازار بریز نایب بود

متأسفانه در اثر گرامی روز افزون حوازل و
رقی سطح زندگانی ترمیم وجود ذخیره سوانی تعلیل
رفته و روز بروز وضعیت زندگانی و اوضاع سکت آن جا
مست تر میشد بلا در این موقع هست بله بزرگان کت
در کوچه و بازار بریز نایب بود

مارا با موسیقی دشمنی نیست

چند سال پیش که ما از شعر سخن رانیدیم و به پیونده گویی شعر ایراد گرفتیم کسانی گفتند : « با
موسیقی هم دشمنی » میخواند شعر و موسیقی و ستایع مستغرقه نباشد . « و چون چند روز پیش دوباره دوبرچم
گفتارهای دو هفته ربه و شتم باز کسانی آن سخن را بیان آورده اند . ما بداییم چه ملازمه با موسیقی و پیونده گویی
میشد که ما از آن نکوهش می کنیم و کسانی بیاد این می افتند موسیقی کجا و این پیونده گویی کجاست ؟
آری شعر و با موسیقی نیستی هستند ولی ما که پیونده شعر دشمنی ننمودیم . بلکه از اسکه شعرا با یک چیز جدا گانه
شمارند و بی هیچ یازاری بنشیند و قسیده با غزل سرانند نکوهش کردیم
همانا ایان میخواند پیونده گوییهای خود را هسلک موسیقی جلوه دهند و هر دو را از یکدیگر دیت و
دارای یک آموزش شلند . ولی این به دوست است . دوباره می گویم . موسیقی کجا و این پیونده گویی کجاست ؟
موسیقی یکی از خوشبای و بدگایست و یک لذت طبیعی دارد . موسیقی روان را تفره گرداند و احساسات را بشکان
آورد . این کجا و پیونده گویی روان را و احساسات کش کجا ؟
این دو گذشته از دیده سود و زبان رندگانی . در میان توده هم فرق بسیار دارد . شما اگر عروسی
دارید . یا بختی بر پا کرده اید . یا بهیخواهید بکنشی را با شادی و خوشی بکنم ایند خواهد فرستاد نفل وازنه گان
و خواننده گان . و آنان را با گرمی و مهربانی بدریخته و هنگام رفتن بیکویلی نیز خواهد پرداخت . ولی هیچکس
نخواهد فرستاد دیال بکشاری که باید ویرانان ضمیمه سازد . یا قزلی سراید . یا طعنه ای بپردازد
شما می بینید بله دشمنی که ملایان با موسیقی نموده اند و آنها را حرام گفته اند نوازندگان و خواننده گان
در هر زمانی بوده اند و بیشترشان با خوشی زیسته اند . مردم هیچگاه از آنان بی یازاری ننموده اند . ولی شاهان
با هه ستایشهای که خودشان از کار خود کرده اند و گزافه ها سروده اند همیشه خوار بوده اند و جز آنهاییکه
ست یکمرباری بوده اند دیگران زندگی را با سختی و سنگینی بسر برده اند
با هه رواج شعر در ایران همیشه ایندست از شاهان را خوار شمرده شده اند و چون کارشان گرهی
از رشته زندگانی بی گشاده همیشه آنان را از مفتخوران مصوب داشته آروزی نموده اند . شما کسانی بوده اند که
بایستی پلانه های این نوانا و آن توانگر برورده و با خواست و لایه و با با تر سلبان از میوه و دشمنان نان ضرورت
این چیز نیست که هه میادیم و یازاری شرح آن می باشد
در اینجا بیکد استانی هست که باید بنویسم . سه سال پیش یکی از آشنایان کهن که از اسگونه شرافت
بزرگ من آمده و چنین گله کرد : « در تان اداره که منم بی قیمت نیمه . در ایندست سال ترمیمی سن داده شده
بجای خود . چند روز است ابلاغ کرده اند که بدست شما دویان اداره احتیاج نیست خود را بکار گزینی معرفی
کید . در حالیکه منمست بیال من ناخوشست و ما توانایی مالیات او را نداریم » . گفتم : با رئیس اداره گفتگو
کرده علت را می پرسم . فردا رئیس اداره را که از همراهان ماست دیدم و چون دلدرد او پرسیدم گفتم : « اشرف
کار های غریبی می کند . زیرا بیکدفری و باو سیرده ام که بنشیند از هیئت برسی آید و با بهیال همیشه کلمه
است که ما معسر نفل واد او را بی دایم . چند روز پیش رستم باطمش . می بینم هه احتیاجی اطاق را در اطراف
بجاری کرده آوده برای آبان ضمیمه میخواند . برخاستی کردم که اینجا جای شعر خواندن نیست . تو که کرامت
میشه طب است باید با آنها پردازی ؟ اینک شعر سراپی . از این برخاستی من بجای آنکه متنه شود فردا می بینم
یک قسیده ای ساخته آورده و چنانها بکار بردم : « برای یک نشستن دوا طرف جاری مرا انداختی بهیاری ؟
لا اسگونه میلات بنظم کشیده . بجای آنکه طر خواهی شاد ندری هم عتاب و گله کرده من دیدم اسیرد
بازمانده می گوید : « من اینم که هستم و شما هر چه بگوید گوش نموده ام » این بود گفتم برود خود را
بکار گزینی معرفی کند . اگر وزارتخانه بلا یک جلون مفتی میدید بهیصد گره در اداره آرو کاری ساخته نموده
بود . « این یاضی بود کتویس اداره . پس داد و من ناگزیر بودم گت های او را بپذیرم

من از این دو شکتم که ما میخوانیم حفاظی را روشن گردانیم و کسانی را از انکتن به پیونده گویی
باز داریم و آنهایی که افتاده اند و هاشان سازیم . و آن کسان بجای خشودی برینش بر میخیزند و ایراد های بسیار
بیجا می گیرند . ما بیکی با آن میخوانیم و آنان از دو به خواهی می آید . ما سخن از روی دلیل می گویم
آنان بزیاده و ازای و بدگویی می کنند . باید این را هم از نظمی و بیچاری آنان بشیریم
از سخن خود دور بایتم . مقصود اینست که ما با موسیقی به تنها دشمنی نداریم و آن را به نیداییم
بلکه خود خوانده آن می باشیم و یکی از خوشبای و بدگایش می بشیریم . من خود از موسیقی هیچگونه اطلاع
طبی ندارم و بهیچیک از فنون آن آشنائی نیستم . شما مرا از اینها بی بهره گردانید . ولی با حسن طبیعت موسیقی
و آواز را دوست میدارم و در هر انجمنی که باشد بیلل سیر گوش میدهم . در برابر دادو بجای شیدن گفتارهای
پیونده و حیا به خوانبای دولتهای چکی بنشیند آواز و موسیقی بپردازم
این دو آینه ماست که باید از هه خوشبای جهان چرمه گردید . این خوشبای برای ماست و آفریده گز
برای ما آفریده . این یکی از گرههای دیگر است که بداشت اندیاید برای تدریک شدن بعد از اینچیان و از
خوشبایش بریز نموده . تو گفتی این جهان را بشیطان آفریده که خدا آن را دشمن میدارد و از بریز نمودن از
خوشبای آن خشود می گردد . در این یازد در جای خود سخنان سبازی نوشته ام و یاز خواهی روشن
چیزیکه هست ما می گویم . باید بهره مدی از موسیقی و از دیگر خوشبای جهان چنان باشد که
زبانهای از آن برنمیزد و انشت باید در این یازد در جای خود سخنانی رانیم . در اینجا گفتار را با سکا استانی
بیایان می رستم

در سال ۱۳۰۳ که در خوزستان بودم روزهای بیکاری نوروز را بشوش رفته نزدیک به غراب های آن
شهر کهن و دو کتو رود شلمور چاند را افرشته ده روز را با خوشی بسر بردیم . کسانی که بهار خوزستان را
بدیده اند با کتبی نموده در بخت خوزستان در بهار سر سبز و خرم است و شقایق و رنگارنگ به یابانهای سبز
مطره دلکش دیگری بدیده از آسموی خوزستان شرف دوست و با آن سختهایی زندگانی کدچاره سبازی از روز
های خود را با خوشبایا بسر برد . بویژه در روز های نوروز که شادی و خوشی بیشتر نمایند
سالی و شتم که دوبر در شقایق بر عطر تلخ و لبو فرش گسترانیم و آن روز را در آنجا بسر بدیم . چون ما یاز
در آمدیم در یک گوشه ای یکصد سه از نوازندگان و خوانندگان غرض گسترده سرگرم خواندن و نواختن بودند
کسان ما که جسی بودند دویسد که آنها را بیرون کنند و با از نواختن و خواندن بلا دارند . چون ما قاضیان
دلبه بودیم و من و چند تن دیگری دستار سر داشتیم می بداشتند از نوازندگان و خوانندگان میمان خواهد آمد
من جلو گیری کرده و بشوشی گفتم : « اگر به خوانند و به نواختند آونعت بیروشان کند » . اسمن اگر هه
شوشی بود جز راست نبود

اخطار از طرف اداره کل شهر بانی

اداره کل شهر بانی با اطلاع عموم میرساند که :
چون دولت ایران و دولت های اتحاد جماهیر شوروی و برتانیای کبیر بنابر
پیمان متفق فیما بین با یکدیگر متحد میباشند به اقتضای این اتحاد تبلیغات بتبع دول
محمور و بر علیه متفقین و یا منافی نمودن اتباع دول محمور معافی مصالح کشور و
مخالف مقررات می باشد و اداره کل شهر بانی در حدود قوانین و مقررات متعلقین در
لورا نقیب خواهد نمود .
۲-۴ اداره کل شهر بانی

آری را از هه
باید قود سترس
وین گشت عوم
شهی هم پیداقابل
شانی با بد یوسيله
مار و زبرا سبه
بناو بست
قع خود باطلاع
و اعد شد
ناله صاحب
ناله فریا قانون
ست و حال آنکه
ن دیگر نیتوان
گرم باشد کون
می آن شهر ستان
شنامه نوزع
ل پختن
بایداری و نیاید
له خواهد شد
۱۰ صبح روز
ش
داره کار پردازی
شهر روز ۵ ارد
نواخته شد
معدلت ششک
خواهد شد
مکان
و هنر واقع در
ایران میتوان از
با فروش سلفی
ت یشه و هنر
باز داریم و آنهایی که افتاده اند و هاشان سازیم . و آن کسان بجای خشودی برینش بر میخیزند و ایراد های بسیار
بیجا می گیرند . ما بیکی با آن میخوانیم و آنان از دو به خواهی می آید . ما سخن از روی دلیل می گویم
آنان بزیاده و ازای و بدگویی می کنند . باید این را هم از نظمی و بیچاری آنان بشیریم
از سخن خود دور بایتم . مقصود اینست که ما با موسیقی به تنها دشمنی نداریم و آن را به نیداییم
بلکه خود خوانده آن می باشیم و یکی از خوشبای و بدگایش می بشیریم . من خود از موسیقی هیچگونه اطلاع
طبی ندارم و بهیچیک از فنون آن آشنائی نیستم . شما مرا از اینها بی بهره گردانید . ولی با حسن طبیعت موسیقی
و آواز را دوست میدارم و در هر انجمنی که باشد بیلل سیر گوش میدهم . در برابر دادو بجای شیدن گفتارهای
پیونده و حیا به خوانبای دولتهای چکی بنشیند آواز و موسیقی بپردازم
این دو آینه ماست که باید از هه خوشبای جهان چرمه گردید . این خوشبای برای ماست و آفریده گز
برای ما آفریده . این یکی از گرههای دیگر است که بداشت اندیاید برای تدریک شدن بعد از اینچیان و از
خوشبایش بریز نموده . تو گفتی این جهان را بشیطان آفریده که خدا آن را دشمن میدارد و از بریز نمودن از
خوشبای آن خشود می گردد . در این یازد در جای خود سخنان سبازی نوشته ام و یاز خواهی روشن
چیزیکه هست ما می گویم . باید بهره مدی از موسیقی و از دیگر خوشبای جهان چنان باشد که
زبانهای از آن برنمیزد و انشت باید در این یازد در جای خود سخنانی رانیم . در اینجا گفتار را با سکا استانی
بیایان می رستم
در سال ۱۳۰۳ که در خوزستان بودم روزهای بیکاری نوروز را بشوش رفته نزدیک به غراب های آن
شهر کهن و دو کتو رود شلمور چاند را افرشته ده روز را با خوشی بسر بردیم . کسانی که بهار خوزستان را
بدیده اند با کتبی نموده در بخت خوزستان در بهار سر سبز و خرم است و شقایق و رنگارنگ به یابانهای سبز
مطره دلکش دیگری بدیده از آسموی خوزستان شرف دوست و با آن سختهایی زندگانی کدچاره سبازی از روز
های خود را با خوشبایا بسر برد . بویژه در روز های نوروز که شادی و خوشی بیشتر نمایند
سالی و شتم که دوبر در شقایق بر عطر تلخ و لبو فرش گسترانیم و آن روز را در آنجا بسر بدیم . چون ما یاز
در آمدیم در یک گوشه ای یکصد سه از نوازندگان و خوانندگان غرض گسترده سرگرم خواندن و نواختن بودند
کسان ما که جسی بودند دویسد که آنها را بیرون کنند و با از نواختن و خواندن بلا دارند . چون ما قاضیان
دلبه بودیم و من و چند تن دیگری دستار سر داشتیم می بداشتند از نوازندگان و خوانندگان میمان خواهد آمد
من جلو گیری کرده و بشوشی گفتم : « اگر به خوانند و به نواختند آونعت بیروشان کند » . اسمن اگر هه
شوشی بود جز راست نبود
اداره کل شهر بانی با اطلاع عموم میرساند که :
چون دولت ایران و دولت های اتحاد جماهیر شوروی و برتانیای کبیر بنابر
پیمان متفق فیما بین با یکدیگر متحد میباشند به اقتضای این اتحاد تبلیغات بتبع دول
محمور و بر علیه متفقین و یا منافی نمودن اتباع دول محمور معافی مصالح کشور و
مخالف مقررات می باشد و اداره کل شهر بانی در حدود قوانین و مقررات متعلقین در
لورا نقیب خواهد نمود .
۲-۴ اداره کل شهر بانی

آگهی راجع بطرز فروش چایهای دولتی

تاریخ هیجدهم فروردین ماه ۱۳۲۱ آقای جلال الدین طه‌پوری طالبانی بوکالت از طرف آقای ا-
شیخ الاسلام طه‌پوری دارای شصت و نه ساله از جنس ۷ تهران طبق تقاضای شماره ۲۶۱۶-
۱۹۹۱ در ۳۱ پست بر سرش نامه و رونوشت گواهی شده و کاتبه محضای تصدیق و رات سید بهین نور
که آقای شعیب طالب‌العلم فرزند مرحوم آقا محمد اسماعیل در تلخ بیست و هجدهم ساله ۱۳۲۰ محل اقامت
او در طهران بوده در زمان وفات پخته و موکلش برادر ابروی و طهر سکیه طالب‌العلم داده شصت و نه ساله
ساله از جنس ۷ تهران عیال دائمی و وارث منحصرش میباشند لذا مراتب در وقت معامله مسجل بکرت در مطبق
وزارت دادگستری و یکی از روزنامه های مرکز ملاحظه میسرانده چنانچه کسی نسبت بقتضای مزبور اعتراض
در وقت مرحوم ننهد و الا پس از انقضای موعده گواهی نامه صادر خواهد شد و بجز در صورتیکه وصیت نامه از
تذکری موجود و تا این تاریخ رسا آری از افتتاح ششدهوقیان مدت بداد که تسلیم نماید و بعد از گذشت مدت
هر وصیت نامه باقیانده وصیت نامه وصی و سری اراز شود از درجه احتساب خواهد بود. نوبت اول در ۲۰
مهر ماه شصت و اول دادگاه جنس طهران - امیر هوشنگ سلطانوف
شماره ۳۴۴

شیرکت چانچا تیان
تلف: ۷۴۵۵